



## خودشناسی و خودسازی

گنجینه ۵



در روزگاری نه‌چندان دور، در شهر کرمان، مردی به نام «علی»، زندگی می‌کرد که در میان مردم به جوانی صالح و با اخلاق مشهور بود. علی، همیشه به دنبال معنای زندگی و یافتن راهی برای تکامل روحی و معنوی خود بود. علی طلافروش بود. او به خوبی می‌دانست که ثروت و مقام، خوشبختی واقعی را به همراه نمی‌آورد و همواره به دنبال خودشناسی و خودسازی بود. روزی علی تصمیم گرفت که به خدمت یکی از پیران خردمند و دانا به نام «شیخ احمد»، برود تا از او راهنمایی بخواهد. شیخ احمد در میان مردم به علم و حکمت مشهور بود و بسیاری از جوانان برای یافتن راه درست زندگی به او مراجعه می‌کردند.

علی نزد برادرش رفت و موضوع را با او در میان گذاشت. برادرش گفت با تو هم نظر هستم و من هم می‌خواهم با تو بیایم و آگاه شوم، فقط به من مهلتی بده که روی  $\frac{3}{4}$  زمین کشاورزی که به من تعلق دارد کار کنم و نصفش را گندم بکارم و بعد به تو ملحق شوم. علی پذیرفت. چند روز بعد، علی به همراه برادرش سوار براسب‌هایشان شدند و به راه افتادند. علی که بسیار عجله داشت زودتر به شیخ برسد ۷۰۰ کیلومتر را در ۳ ساعت طی کرد اما برادر او ۷۰۰ کیلومتر را در ۵ ساعت پیمود و سرانجام به او رسید. علی به محضر شیخ احمد رفت و پس از ادای احترام گفت: «ای شیخ بزرگوار، من در جست و جوی معنای واقعی زندگی هستم و می‌خواهم راهی برای تکامل روحی و خودشناسی پیدا کنم. اما نمی‌دانم از کجا باید شروع کنم. شما که سال‌ها در این مسیر قدم برداشته‌اید، مرا راهنمایی کنید.» شیخ احمد با نگاهی محبت‌آمیز به علی نگریست و با صدایی آرام گفت: «ای جوان، خودشناسی و خودسازی، مسیری است که هر انسان باید در آن گام بردارد. اما این راه، نه با ثروت و مقام، بلکه با تأمل درون و تلاش برای اصلاح نفس آغاز می‌شود. نخستین گام در این راه، شناخت ضعف‌ها و کاستی‌های خود است.» علی که

مشتاق یادگیری بود، با دقت به سخنان شیخ گوش می داد. شیخ احمد ادامه داد: «ای فرزند، اگر می خواهی خود را بشناسی، باید به درون خود نگاهی بیندازی و با دقت ببینی که چه صفات و رفتارهایی در وجودت ناپسند است. وقتی این کاستی ها را شناسایی کردی، باید با جدیت و پشتکار تلاش کنی تا آنها را اصلاح کنی. این همان خودسازی است که تو را به تکامل می رساند.» علی پرسید: «اما ای شیخ، چگونه می توانم این ضعف ها را از بین ببرم و به کمال برسم؟» شیخ احمد لبخندی زد و گفت: «با تمرین و ریاضت و با توکل بر خداوند. باید در برابر وسوسه ها و تمایلات نفسانی ایستادگی کنی و به تدریج آنها را مهار کنی. همچنین، با انجام اعمال نیکو و پرهیز از گناه، روح خود را پاک سازی کن. یادآور شو که هر قدمی که در این مسیر برمی داری، تو را به خداوند نزدیک تر می کند و آرامش درونی بیشتری نصیب تو می شود.» علی که از این سخنان شیخ احمد بسیار بهره مند شده بود

سخنان او را به برادرش منتقل کرد و با عزم راسخ تصمیم گرفت که در راه خودشناسی و خودسازی قدم بردارد. او به خانه بازگشت و از آن روز به بعد، هر روز زمانی را به تأمل و بررسی درون خود اختصاص می‌داد. او به تدریج ضعف‌ها و کاستی‌های خود را شناسایی و

باتلاش بسیار آن‌ها را اصلاح کرد.

باتوجه به متن به سوالات پاسخ دهید.

۱. علی به همراه چه کسی برای دیدن شیخ رفت؟

۲. شغل علی چه بود؟

۳. علی در زندگی به دنبال چه بود؟

۴. چه کسری از کل زمینی که برادر علی به او اشاره کرد، گندم کاشته شد؟

۵. نسبت مسافت طی شده به زمان علی و برادرش را تعیین و مقایسه کنید.

۶. شیخ احمد که بود؟

---

۷. از نظر شیخ احمد چگونه می توان به خودسازی رسید؟

---

۸. شیخ احمد راه از بین بردن ضعف ها را چه می دانست؟

---

۹. علی در کدام شهر زندگی می کرد؟

---

۱۰. عنوانی برای داستان انتخاب کنید.

---

۱۱. برادر علی قبل از سفر چه درخواستی از او داشت؟

---